

Research Article

Investigating Philosophical Existential Views (Existentialism) in Sohrab Sepehri's 'Green Volume' Poetry Office and Akhavan Sales's 'Winter' Office

Zahra Mirzaei^{1*}, Fatemeh Ghafuri², Poran Yoesfipoor³

Abstract

Existentialist is one of the philosophical schools and means the originality of existence or the primacy of existence over nature, which left a great impact on literary currents. The main foundations of this philosophy are the primacy of the nature, individuality, freedom, endurance, excellence of the world, frustration, despair, vanity, sadness, loneliness and depression.. Considering the socio-political situation in Iran in Shahrvivar 1320 and the relatively open space for challenging these ideas and the prevalence of translated works from this period, many contemporary poets and writers of literature, were influenced by this idea. That Sohrab Sepehri and Akhavan Sales were of those who were influenced by this idea during a part of these literary creation. Therefore, this study intends to study and analyze philosophical ideas in the poetry of Hajm Sabz System and in Zamestan System. In this research, based on library studies and philosophical analytical method, the author has tried to collect materials and prove his theories, and by examining the poems of Hajme Sabz and Zamestan , has come to the conclusion that they have seen the themes of existentialist philosophy with intensity and weakness in these poems of these poets.

Keywords: Philosophical Schools, Existentialism, Sohrab Sepehri, Akhavan Sales

1. Ph.D. student of Persian language and literature, Islamic Azad University, Anar branch, Iran

2. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Anar Branch, Iran

Correspondence Author: Zahra Mirzaei

Email: zahra96.me97@gmail.com

DOI: [10.30495/CLQ.2022.1958119.2413](https://doi.org/10.30495/CLQ.2022.1958119.2413)

بررسی دیدگاه‌های فلسفی وجودی (اگزیستانسیالیسم) در دفتر شعر «حجم سبز» سهراب سپهری و دفتر «زمستان» اخوان ثالث

زهره میرزایی بهمن آباد^{۱*}، فاطمه غفوری مهدی آباد^۲، پوران یوسفی پور کرمانی^۳

چکیده

اگزیستانسیالیسم یکی از مکاتب فلسفی است، و به معنای اصالت وجود یا تقدم وجود بر ماهیت است، که تأثیر بسیاری بر جریان‌های ادبی پس از خود برجا گذاشت. مبانی اصلی این فلسفه، تقدم وجود بر ماهیت، فردیت، آزادی، درون ماندگاری، گراف بودن جهان، ناامیدی، یأس، وانهادگی، غم و دلهره، تنهایی و افسردگی می‌باشد. با توجه به اوضاع سیاسی اجتماعی ایران در شهریور ۱۳۲۰ و فضای نسبتاً باز جهت ایراد این اندیشه‌ها و رواج آثار ترجمه شده از این دوره، بسیاری از شاعران و نویسندگان معاصر ادبیات از این اندیشه تأثیر پذیرفتند. که سهراب سپهری و اخوان ثالث از جمله کسانی بودند، که در بخشی از دوران آفرینش ادبی شان از این اندیشه تأثیر پذیرفتند. بنابراین این پژوهش برآن است، تا این اندیشه‌های فلسفی را در منظومه حجم سبز و دفتر زمستان اخوان ثالث مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. نگارنده در این پژوهش، بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و به شیوه تحلیلی- فلسفی به گردآوری مطالب و اثبات نظریات خود مبادرت ورزیده، و با بررسی اشعار این منظومه‌ها به این نتیجه رسیده، که درون مایه‌های فلسفه اگزیستانسیالیستی با شدت و ضعف در دفتر حجم سبز سهراب سپهری و دفتر زمستان اخوان ثالث دیده می‌شود.

واژگان کلیدی: مکاتب فکری، فلسفی، فلسفه اگزیستانسیالیسم، سهراب سپهری، اخوان ثالث

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد انار، ایران

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد انار، ایران

۱. مقدمه

ادبیات به اعتبار اختصاص داشتن به نوع انسان و اساساً به خاطر پیوند و خویشاوندی با اندیشه، به هیچ عنوان از فلسفه و تفکرات فلسفی بر کنار نبوده است، انکار و تخطئه نظام‌های فلسفی در سنت ادبیات فارسی به هیچ عنوان به معنای بیگانگی گفتمان ادبیات فارسی با فلسفه در معنای غیر فنی آن نیست. در واقع اگر فلسفه در معنای عام آن، نه الزاماً یک سیستم فکری- فلسفی و منسجم با قواعد منطقی و استنتاجات صحیح، در نظر گرفته شود، می‌بایست در گزاره ستیز و نزاع تاریخی و ادبیات و فلسفه تجدیدنظر کرد. در حقیقت فلسفه در مفهوم عام به معنای حرکت ذهن به سمت کشف و گشایش اسرار هستی و به پرسش گرفتن آن مجموعه است. بنابراین درهم تنیدگی و ارتباط درونی تنگاتنگ میان ادبیات و فلسفه از دوران پیشامدرن وجود داشته، و در دوره معاصر محکم‌تر و برجسته‌تر شده است.

در این میان سهم فیلسوفان وجودی از بقیه فلاسفه برجسته‌تر بوده است. نتیجه طبیعی تلفیق ادبیات و فلسفه و به صورت اخص فلسفه وجودی، سرایت موضوعاتی چون: تنهایی، انزوا، ناامیدی، دلهره، اندوه و پوچی به متون ادبی بوده است.

در نقد دنیای مدرن و از خود بیگانگی انسان، مکاتب فلسفی بسیاری به وجود آمده که رساترین صدا در بین این مکاتب، مکتب اگزیستانسیالیسم که به تقدم وجود بر ماهیت معتقد بود، و مبانی اصلی

آن آزادی و انتخاب، تفرد و فردیت انسان، گزاف بودن جهان، وانهادگی، اضطراب، مسئولیت و موقعیت‌های مرزی می‌باشند. از آنجا که ادبیات فارسی نیز تحت تأثیر این نوع فلسفه قرار گرفته، این مفاهیم را با شدت و ضعف در خود تجربه نموده است، و در گفتمان ادبیات معاصر فارسی آثاری که دغدغه‌های وجودی مرکز ثقل آنها را تشکیل می‌دهد، رشد چشمگیری داشته‌اند.

با توجه به به اهمیت فلسفه، و تأثیر آن در ادبیات از یک سو، علاقه مندی نگارنده به موضوع فلسفه به ویژه موضوع دغدغه‌های وجودی بشر امروزی از سوی دیگر، و همچنین از آنجا که سهراب سپهری و اخوان ثالث در آثارشان به این مسائل توجه نموده‌اند، مبانی این فلسفه را در دفتر «حجم سبز» سهراب سپهری و دفتر «زمستان» اخوان ثالث مورد بررسی قرار می‌دهد.

۲. پیشینه پژوهش

با آنکه درباره شخصیت فکری سهراب سپهری و مهدی اخوان ثالث و صورت و محتوای شعر آن دو پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است، همچنان یکی از ابعاد و رموز اصلی شناخت اندیشه و شعر آنها چنان که باید مورد تأمل واقع نشده است. بعدی که کیفیت فهم اشعار سهراب سپهری و اخوان ثالث را تغییر می‌دهد، بعد شناخت اندیشه‌های وجودی در آثار آنهاست.

برای پرهیز از اطناب در کلام، صرفاً به ذکر پژوهش‌هایی که به بحث محوری این جستار مربوط است پرداخته می‌شود:

- مقاله‌ای با عنوان «بررسی اندیشه‌های فلسفی شاملو» از فاطمه غفوری (۱۳۹۶) که در فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه یاسوج به چاپ رسیده که نویسنده به بررسی برخی اصول اگزیستانسیالیسم برخی از اشعار شاملو پرداخته است.

- مقاله‌ای با عنوان «بازتاب دیدگاه‌های وجودی بر اشعار و آراء احمد شاملو» (۱۳۹۱) از عیسی امن خانی که چند شعرا از دیدگاه مؤلفه‌های اگزیستانسیالیست را بررسی نموده است.

- مقاله‌ای با عنوان: چوبک و اندیشه وجودی و تحلیل داستان «انتری که لوتیش مرده بود» در پرتو فلسفه اگزیستانسیالیسم از فرامرز خجسته و جعفر فسائی که در مجله ادب پژوهی زمستان ۱۳۹۴ به چاپ رسیده که نتایج حاصل از دریافت و تشریح این اثر حاکی است، که داستان به شدت تحت تأثیر فلسفه اگزیستانسیالیسم قرار دارد و با بیانی سمبولیک به دغدغه‌های وجودی انسان محصور در دنیای در هم شکسته معاصر می‌پردازد و به رنج‌های بی‌پایان این موجود وانهاده در عرصه هستی اشاره می‌کند.

- مقاله‌ای با عنوان «مفهوم آزادی در اندیشه حافظ و مولانا و تطبیق آن با تفکر اگزیستانسیالیسم» از میر جلال الدین کزازی و زهره وفائی فرد که در نشریه مطالعات ادبیات تطبیقی در سال ۱۳۹۴ به چاپ رسیده سعی در بررسی شباهت‌ها و افتراق‌های نظریه‌ها و اندیشه‌های آنان در زوایای گوناگون وجود انسانی با نوع بینش انسان مدارانه در باختر زمین دارند.

- مقاله‌ای با عنوان «اندیشه‌های وجودی در سروده‌های شفیعی کدکنی و آدونیس» از اکبر شامیان ساروکلائی و فاطمه ثمین وحدانی که در نشریه ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه

شهید باهنر کرمان در سال ۱۳۹۴ به چاپ رسیده، با مقایسه برخی اشعار دو شاعر به تفاوت‌های اساسی در اندیشه‌ی وجودی آنها اشاره می‌کنند.

مقاله‌ای با عنوان اگزیتانسیالیسم و بازتاب آن در آثار شاعران معاصر (احمد شاملو، سهراب سپهری، فروغ فرخزاد) از جعفر حنائی، صیاد خردمند و پور اندخت ریسیان که در سال ۱۳۹۶ در همایش ملی پژوهش‌های شعر معاصر فارسی در دانشگاه دولتی یاسوج منتشر شده است که در این پژوهش مفهوم اگزیتانسیالیست و مقولات مختلف آن به روش کتابخانه‌ای در اشعار این سه شاعر شناسایی و تحلیل شده است.

- مقاله‌ای با عنوان بررسی و تحلیل تحلیل مبانی فلسفی اگزیتانسیالیسم در شعر سهراب سپهری امیرعباس عزیزی فر فاطمه بختیاری و مرتضی شکری که در نشریه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز در سال ۱۳۹۷ به چاپ رسیده است که: این پژوهش در پی تبیین اصول و مبانی فلسفه اگزیتانسیالیسم در هشت کتاب سپهری است. مساله محوری این پژوهش این است که تفکر سهراب سپهری تا چه میزان با مبانی فلسفی این مکتب تطابق دارد؛ به بیان دیگر آنچه مبانی‌ای از فلسفه مذکور را در شعر خود به نمایش گذاشته است.

- مقاله‌ای با عنوان تنهایی در برخی صوفیانه‌های شعر فارسی با رویکرد ویژه به شعر فارسی از ابوالقاسم قوام و عباس واعظ زاده که در مجله علمی پژوهشی مطالعات عرفانی دانشگاه علوم انسانی دانشگاه کاشان در تابستان ۱۳۸۸ به چاپ رسیده است که در این مقاله تنهایی در شعر سهراب سپهری با توجه به دیدگاه شاعران صوفیانه سرای کلاسیک نقد و شرح و تحلیل شده است.

- مقاله‌ای با عنوان اگزیتانسیالیسم و پژوهش‌های ادبی معاصر (نگاهی انتقادی و آسیب شناسانه به پژوهش‌های اگزیتانسیالیسم محور در ایران) از عیسی امن خانی و سمیرا سامانی که در دانشگاه گلستان در سال ۱۳۹۹ در فصلنامه علمی پژوهشی ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی منتشر شده است. که مولفه‌های مکتب اگزیتانسیالیسم مانند آزادی، دلهره، انتخاب و... تقلیل داده شده‌اند به نوعی که با مؤلفه‌های اگزیتانسیالیستی سازگار شوند.

- مقاله‌ای با عنوان مرگ و مرگ اندیشی در اشعار اخوان ثالث، شاملو، فروغ فرخزاد از سعید حسام پور، سمیه نبوی و اعظم حسینی که در پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان در سال ۱۳۹۴ به چاپ رسیده است. در این جستار به شیوه‌ی تحلیل محتوای کیفی، اندیشه و احساس سه شاعر معاصر ایرانی، (اخوان، شاملو و فروغ) درباره‌ی مرگ و زندگی مورد ارزیابی قرار گرفته است.

با بررسی در پیشینه پژوهش‌های مرتبط، پژوهشی که با عنوان این پژوهش یعنی «بررسی دیدگاه‌های اگزیتانسیالیستی در دفتر «حجم سبز» سهراب سپهری و دفتر «زمستان» اخوان ثالث به انجام نرسیده است.

۳. منظومه حجم سبز

دفتر حجم سبز یکی از دفاتر شعری سهراب سپهری است که سرشار از دیدگاه‌های اگزیتانسیالیستی سپهری است و پس از منظومه مسافر می‌باشد. در بررسی آثار سهراب دیدیم، که موارد چون غم، تنهایی،

اضطراب و دلهره و... در منظومه‌های آغازین بیشتر جنبه اجتماعی و سیاسی داشت و هر چه به دفترهای پایانی هشت کتاب می‌رسیم، به دغدغه‌های وجودی شاعر تبدیل می‌شود و رنگ آگزیستانسیالیسم می‌یابد این موضوعات از دفتر صدای پای آب و مسافر و به دنبال آن حجم سبز کاملاً مفاهیم متفاوتی یافته‌اند و به دغدغه‌های وجودی تبدیل شده‌اند.

دفتر حجم سبز، اوج کار شاعر است. و در دوران پختگی شاعر سروده شده است، و در این دفتر نگاه جامع الاطراف معنوی و عرفانی سپهری به جهان پیرامون دیده می‌شود. نکات محوری این دفتر به طور کلی عبارتند از:

۱- عرفان عنایتی و توجه به جهان پیرامون: چنانکه در دفتر مسافر هم رگه‌ها و رشحه‌هایی از آن دیده می‌شد و در دفتر حجم سبز به اوج می‌رسد؛ دلی در گرو آسمان داشتن و عنایتی هم به جهان پیرامون داشتن پانهادن بر بامهای آسمان از طریق پرداختن به پدیده‌های طبیعی و موجودات این جهانی و همین عنایت به جهان پیرامون و پرداختن به امر بیکران از طریق آن، سهراب را از عرفان سنتی تفکیک می‌کند.

۲- پرداختن به پدیده‌های طبیعی نه انسان‌ها، نه اینکه سهراب در غم انسانها نبوده و نسبت به آنها بی‌توجه بوده بلکه این موارد در اشعار او ریزشی نداشته و سلوک او از معبر کاستن درد و رنج‌های دیگران نیست با توجه به پدیده‌های جهان و عرفان عنایتی نهایتاً مصاحب آفتاب می‌شود و به نور خواری می‌پردازد.

۳- اشعاری که مواردی از این توجه به طبیعت در آنها دیده می‌شود عبارتند از:

الف) روشنی، من، گل، آب

ب) ساده رنگ

ج) جنبش واژه زیست

«بری نیست / بادی نیست / می‌نشینم لب حوض /»

پرم از سایهٔ برگی در آب/ چه درونم تنهاست. « (همان: ۲۰۰)

در شعر «روشنی، من، گل، آب» مفاهیمی چون نور خواری و پر از نور بودن و عجبین بودن زمین و آسمان و اشاره به نظام اخلاقی در جهان و قصهٔ تنهایی و پرده برداشتن از تجربه‌های معنوی در این شعر دیده می‌شود.

اینکه با کندن سبزه‌ای خواهم مرد اشاره به نظام اخلاقی جهان دارد و اینکه قانونی بر هستی حکمفرماست، ذهن شاعر دل مشغول این مقوله است و نوعی نگاه خوشبینانه به هستی دارد که هر چیزی در جای خویش نیکوست، زمین قانونی دارد که نباید از آن تخطی کرد.

تنهایی مطرح شده از نوع تنهایی معنوی و آگزیستانسیال است و در عبارت من پر از نورم باز تاکید بر نور خواری شده است و کسی که پر از نور شده به غایت قصوای سلوک رسیده است.

مؤلفه دیگری که در این شعر دیده می‌شود نوعی ژرف اندیشی و صلح کل و هاضمه فراخ و از در

آشتی درآمدن باعموم پدیده هاست.

نشستن لب حوض و گردش ماهی‌ها در آب و روشنی و پاکی خوشه زیست و ریحان چیدن مادر و آسمان بدون ابر و ریزش نور در کاسه مس و.... پرو بال زدن و تا اوج بالا رفتن و سرانجام خوردن نور و تنها بودن درون.

در شعر «ساده رنگ» نیز این عنایت به جهان پیرامون دیده می‌شود:

«آسمان، آبی تر/ آب، آبی تر / من در ایوانم/...../»

می پرد در چشمم آب انار اشک می‌ریزم/مادرم می‌خندد/ رعنا هم» (همان: ۲۰۳)

توجه شاعر به آسمان آبی رنگ و آب آبی و اینکه خواهرش رعنا در کنار حوض رخت می‌شوید و پاسخ به مادرش که از دل گیری می‌گوید و سهراب که زندگانی را سببی می‌داند که باید با پوست گاز زد زندگی تلخی و خوشی دارد و پر است از اضداد و حکمت این اضداد مهم است باید زندگی را با تمام خوشی‌ها و سختی‌هایش زندگی کرد، از خواندن کتاب ودا می‌گوید، کتاب مقدس آیین هندو که سپهری با این آیین آشنایی کامل دارد و اینکه در کنار خواندن این کتاب مقدس به نقاشی و طرح‌ریزی سنگ و مرغ و ابری می‌پردازد و با دانه کن کردن انار و دیدن دانه‌های آن دلش می‌خواهد دانه‌های دل مردم نیز روشن و درخشان باشد.

در شعر «جنبش واژه زیست» نیز توجه به جهان پیرامون موج می‌زند:

«پشت کاجستان، برف/برف، یک دسته کلاغ /جاده یعنی غربت

..... /و زمان روی ستون فقرات گل یاس» (همان: ۲۲۴-۲۲۰)

نگاه شاعر به طبیعت اطراف و دیدن زیبایی‌های آن و توجه کردن به دلخوشی‌های آن حتی کمترین دلخوشی‌ها، عنایت به نوشیدن آب و نان گندم و تولد کودکی در آینده و امید به آینده داشتن، دیدن برف و دسته کلاغ‌ها و شیشه خیس و نوشتن و دیدن دیوار و گنجشک‌ها و بافتن یک نفر از مؤلفه‌های زندگی سخن می‌گوید. در عبارت «یک نفر می‌بافد»، ایهامی نهفته است. شاید فلسفه بافی باشد. و یا صنعت نساجی و بافتنی، بافتن در معنی نساجی صنعتی و اگر مفهوم فرهنگی آن را در نظر بگیریم کار فیلسوفان که فلسفه بافی است.

عنایت به خورشید که سبب گرمی و دلگرمی می‌شود، اگر کسی در جهان از دنیا رفته در کنارش کودکی نیز متولد شده پس باید امید داشت و زندگی کرد، هنوز چیزهای بسیاری برای زندگی کردن و خوشحالی نمودن وجود دارد، قطره‌ها در جریان هستند و برف بر دوش سکوت و زمان روی ستون فقرات گل یاس است.

۲- یکی دیگر از مضامین محوری حجم سبز، مفهوم صلح کل و از در آشتی درآمدن با عموم پدیده‌هاست. باید هاضمه فراخ داشت، و وسیع بود. البته این مضامین در صدای پای آب هم بود، اما این جا پر رنگ‌تر شده است. در شعر «پیامی در راه» نوعی ژرف اندیشی و صلح کل با هستی دیده می‌شود:

«روزی خواهیم آمد، و پیامی خواهیم آورد / در رگ‌ها، نور خواهیم ریخت

و صدا خواهیم در داد:ای سیدها تان پر خواب! سیب

...../ نور خواهیم خورد/دوست خواهیم داشت» (همان: ۲۰۲-۲۰۱)

این شعر «پیامی در راه» پر از تصاویری است، که انسان را به آینده دلگرم می‌کند و پایان خوشی که در می‌رسد، گویی سپهری آخر شاهنامه را خوش می‌دیده است. تعبیر نور خواری و پر از نور شدن در پایان شعر تکراری از آنچه که در اشعار قبل به آن اشاره کرده است.

آنچه در کتاب و دفتر شعر مرگ رنگ دیدیم که تلخ بود و درد ناک، از تاریکی شب و غم سیاه می‌گفت، اما در این شعر که اوج بلوغ سپهری است، تصاویر روشن و بدیع دیده می‌شود. از هاضمه فراخ و صلح کل او پرده بر می‌گیرد، برای جهان پایان خوشی متصور است، باید امید داشت، تصاویر با دفتر مرگ رنگ کاملاً متفاوت است، سپهری از ریختن نور در رگ‌ها و آوردن سیب سرخ خورشید سخن می‌گوید، دادن گل یاس به گدا، و آویختن گوشوار بر زن زیبای جذامی، و گفتن به کور که باغ تماشا دارد و دادن کهکشان به رهگذارانی که در تاریکی می‌رود و دوره گرد شدن و جار کشیدن و از شبنم جار زدن و گفتن به رهزنان که بار این قافله لیخند است، به هوا کردن بادبادک و به هم پیوستن خواب کودک با زفره زنجیره‌ها آب دادن گلدان‌ها و علف سبز نوازش برای اسبان و گاوان ریختن و دور کردن مگس‌های اطراف خر فرتوت و کاشتن میخک بر سر دیوار و دادن کاج به هر کلاغی و آشتی دادن هر آنچه در طبیعت است با هم و سرانجام خوردن نور و دوست داشتن تمام هستی تصاویری بسیار زیبا و قابل تأمل می‌باشند و همه حاکی از نگاه زیبای سپهری به جهان و بر سر مهر بودن با جهان است و اینکه او شاعری وسیع است.

سومین مضمون مهم در دفتر حجم سبز «قائل بودن نظام اخلاقی برای این عالم است که قبلاً کمتر به آن پرداخته، سپهری معتقد است، که قانونی بر هستی حکمفرماست و نوعی نگاه خوشبینانه به هستی دارد و قانون زمین را باید رعایت کرد، نباید از آن تخطی کنیم.

در شعر «روشنی، من، گل، آب» به این موضوع اشاره شد در قسمت اول.

«می‌دانم، سبزه‌ای را بکنم خواهم مرد» (همان: ۲۰۰)

در شعر «غربت» نیز این موضوع و در هم تنیدگی همه پدیده‌ها دیده می‌شود:

«ماه بالای سر آبادی است/ اهل آبادی در خواب

روی این مهتابی، خشت غربت را می‌بویم /.....»

یاد من باشد تنها هستم / ماه بالای سر تنهایی است» (همان: ۲۰۹-۲۰۸)

تصاویری که نشانگر درهم‌تنیدگی همه پدیده‌هاست و قانونمندی بر همه چیز حاکم است، و نباید کاری کرد که به قانون زمین بربخورد، و سرانجام تنهایی معنوی، که در پایان شعر از آن سخن به میان آمده است.

چهارمین مضمون مهم در دفتر حجم سبز، انس با طبیعت و همراز و هم سخن شدن با طبیعت است، از جمله اشعاری که این موضوع را به زیبایی به تصویر کشیده است، شعر در گلستانه می‌باشد، که سهراب بیان می‌کند، که من با اکنون خود بر سر مهرم و هم سنخ با طبیعت هستم، پناه بردن به طبیعت و توجه و تفتن در آن و اشارات آفاقی در شعر و به اصطلاح صوفیان «ابن الوقت بودن» و دم را غنیمت شمردن و انس و الفتی که سپهری با باد دارد به واسطه بادهایی که در این منطقه می‌وزیده، از نکات مهم این شعر است:

«دشت‌هایی چه فراخ! / کوه‌هایی چه بلند

در گلستانه چه بوی علفی می‌آمد! / / دورها آوایی است، که مرا می‌خواند. « (همان: ۲۰۷-۲۰۶)

در شعر «در گلستانه» دشت‌های وسیع گلستانه و کوههای بلندش و بوی علف‌های تازه که شاعر را به یاد چیزی می‌اندازد به دنبال خواب و آرامشی یا نوری و لبخندی در پشت تبریزی‌ها غفلت‌پاکی او را صدا می‌زند و او در کنار نی زاری با وزش باد صدایی را می‌شنود، گوش می‌سپارد تا ببیند چه کسی با او سخن می‌گوید، لغزش سوسماری توجه او را جلب نموده به راهش ادامه می‌دهد و به یونجه زاری می‌رسد و به جالیز خیار و بوته‌های رنگارنگ و سرخ رنگ در کنارآبی می‌نشیند، و از این لحظات زیبا بهره می‌برد، با کندن گیوه‌هایش پاها را در آب گذاشته و لذت بسیاری را احساس می‌کند. از سبزی خودش از طراوت و تازگی درونش و از هشیاری و آگاهی‌اش می‌گوید. و نگران است، که ناگهان اندوهی برسد، و شادی او را از بین ببرد.

ظهر تابستان و سایه‌های روشن و بدون لک و عبارت «کودکان احساس» که باید از اینجا بهره برد و بازی کرد، زندگی زیباست و پر از مهر و محبت و عشق و ایمان و سرخی است.

آری زندگی بسیار زیباست و تا زمانی که شقایق هست، عشق و معنویت هست، باید زندگی کرد. و در مصرع‌های پایانی، باز شاعر از نور درون خود سخن می‌گوید: در درون من بیشه نوری است مانند خواب شیرین صبحگاهی و چنان نشاط و شادی وجودم را در بر گرفته، که می‌خواهم تا ته دشت گلستانه بدم و از کوه‌هایش بالا روم و به اوج معنویت برسم، زیرا آوایی از دور مرا به سوی خود فرا می‌خواند، می‌خواهم صدای این حقیقت را بشنوم و به دنبال آن بروم زیرا وظیفه ما شناسایی راز گل سرخ نیست باید در افسون آن شناور باشیم و در پی آواز حقیقت بدویم.

پنجمین مضمون مهم در دفتر حجم سبز، قصه امر متعالی و ساحت بیکران هستی است، و مهمترین مؤلفه هیچ و هیچستان است. گرچه در دفتر شرق اندوه و مسافر هم از این تعبیر و واژگان استفاده نموده، اما در دفتر حجم سبز این تعبیر وسعت یافته، به ویژه در شعر «واحه‌ای در لحظه» و شعر «نشانی»، که به اوج رسیده است:

« به سراغ من اگر می‌آیید/ پشت هیچستانم/ پشت هیچستان جایی است /»

نرم و آهسته بیایید، مبدا که ترک بردارد/ چینی نازک تنهایی من « (همان: ۲۱۲)

هیچستان ناظر به نیستی و پوچی نیست، امری ورای تعدد و تضاد است، بی‌سویی است حیرت و حیرت درامر هستی، و تنهایی اگزستانسیل که دو بار در شعر از آن سخن به میان آمده، و این تنهایی در هیچستان است، و هیچ نه به معنای نیستی و عدم، به معنی خالی بودن از اموری که با پر بودن از امور دیگر همراه است. از ساحتی ابدی سخن می‌گوید و معنویتی که حکمفرماست، و تنهایی معنوی و تصویری که از تنهایی ساخته، از صنف تنهایی معنوی ابدی است و همیشه با اوست. تولد در تنهایی و مرگ در تنهایی و تمام زندگی در تنهایی، و مصرع‌های پایانی شعر که در وصف تنهایی اوست، سنگ نبشته مزار او گردیده و بر فرازش نوشته شده، که اگر به سراغ من می‌آیید، نرم و آهسته بیایید، تا چینی نازک تنهایی من ترک بر ندارد.

در شعر «نشانی» که سراغ خانه دوست را می‌گیرد، خانه دوست همان هیچستان و امر متعالی و ساحت بیکران هستی است که از عظمت آن دچار حیرت می‌شویم، حیرتی که با تنهایی عجین است، و

تنها در تنهایی است، که دچار این حیرت می‌شوی، و پای فواره جاوید اساطیر زمین می‌مانی و ترسی شفاف تو را فرا می‌گیرد:

« خانه دوست کجاست؟ در فلق بود که پرسید سوار
آسمان مکشی کرد/ رهگذر شاخه نوری که به لب داشت به تاریکی شن‌ها بخشید
..... / و از او می‌پرسی/ خانه دوست کجاست» (همان: ۲۱۱)

تعبیر گل تنهایی، که در شعر به کار رفته و باعث ترس شفاف می‌گردد، و در این تنهایی به دنبال امری متعالی بودن مهم است و خانه دوست و هیجستان و رسیدن به مرحله‌ای که از همه چیز بریده می‌شوی و فقط به دنبال حقیقت خواهی بود و نور معنویت که سرتاسر وجود را فرا خواهد گرفت. نکته دیگری که در دفتر حجم سبز دیده می‌شود موضوع «نقد تکنولوژی» است گرچه در دفتر مسافر اشاراتی به نقد تکنولوژی دیده می‌شد اما در دفتر حجم سبز پررنگ‌تر می‌شود، سهراب با هجمه تکنولوژی ناهمدل است. در شعر «به باغ همسفران» اشارات بسیاری به نقد تکنولوژی دارد:

« صدا کن مرا/ صدای تو خوب است

صدای تو سبزینۀ آن گیاه عجیبی است / که در انتهای صمیمیت حزن می‌روید
..... / او سردم شد، آن وقت در پشت یک سنگ / اجاق شقایق مرا گرم کرد» (همان: ۲۲۹)

مفهوم گرمی از مؤلفه‌های ایمان ورزی سپهری است، از تنهایی خود در ابعاد این عصر خاموش سخن می‌گوید و اینکه از حالت سنگ چیزی بفهمیم و چیزها را زودتر ببینیم که نوعی آشناندایی است و همان است که در دفتر صدای پای آب هم گفته بود که نمی‌دانم چرا می‌گویند اسب حیوان نجیبی است، و در قفس کسی کرکس نیست، و گل شبدر چه کم از لاله قرمز دارد، نگرستن دیگرگون به عالم که خود امر مبارکی است.

اما ناگهان هوای بیابان کاشان ابری می‌شود و باران تندی می‌بارد، که باعث مهر ماهی سهراب شده، اما معنویت و عشق و اجاق شقایق او را گرم می‌کند. در ادامه به زندگی امروزی و تکنولوژیک می‌پردازد:

«در این کوچه‌هایی که تاریخ هستند / من از حاصل ضرب تردید و کبریت می‌ترسم
..... / او آن وقت من، مثل ایمانی از تابش «استوا، گرم،

ترا در سرآغاز یک باغ خواهم نشانید.» (همان: ۲۴۰)

مؤلفه بسیار مهم در این شعر «نقد تکنولوژی» است، تعبیر سطح سیمانی قرن، هبوط گلابی در عصر معراج پولاد، شب اصطکاک فلزات و سخن گفتن از معادن متعدد و... که شاعر از آنها آزاده است. او به دنبال کاشف معدن صبح است، معادن دنیای برای او جذابیت ندارد، او در پی معنویت است، ایمان ورزی سپهری و مفهوم گرمی که از مؤلفه‌های ایمان ورزی اوست، و نقش ایمان در اشعار او بارز است. شعر دیگری که در دفتر حجم سبز قابل بررسی است، شعری با عنوان «سوره تماشا» است:

«به تماشا سوگند / و به آغاز کلام / او به پرواز کبوتر از ذهن

واژه‌ای در قفس است. / حرفهایم، مثل یک تکه چمن روشن بود.

..... خوابشان را به صدای سفر آینه‌ها آشفتم.» (همان: ۲۱۹-۲۱۸)

این شعر از دو جهت قابل تأمل است؛ از یک سو طنین دینی و مذهبی دارد و به آیات قرآن و نزول وحی بر پیامبر اشاره دارد و از سوی دیگر مفهومش نگرش دیگر نسبت به جهان و فتح بابی خوب برای ورود به دفتر ما هیچ ما نگاه است.

آغازگر شعر سوگند به تماشاست، و عنایت به مفهوم نگاه کردن و نوع نگرش، در شعر تماشا همه تن چشم می‌شود و به جهان پیرامون چشم می‌گشاید، سخن گفتن از آفتاب و نور که یکی از نکات مهم این شعر است، و همان مفهوم نور و نور خواری در دفاتر دیگر را به یاد می‌آورد. آنچه سهراب در باب فروغ فرخزاد در شعر دوست سروده که:

«او به شیوه باران پر از طراوت تکرار بود / و او به سبک درخت

میان عافیت نور منتشر می‌شد. / او پشت حوصله نورها دراز کشید» (همان: ۲۳۲)

از همنشینی و هم صحبتی با فروغ می‌گوید، و تمنای معنوی در اشعار او موج می‌زند، تا رسیدن به ساحل یقین.

تفاوت مهمی که شعر «سوره تماشا» با دیگر اشعار سهراب دارد این است، که در اینجا با لحن خطابیی و امرانه سخن می‌گوید، گویی کسی به سرمنزل مقصود رسیده و گوهر معنی را فرا چنگ آورده و از جایی بالا با دیگران درباره آن سخن می‌گوید و آنها را به رفتن در پی گوهر تشویق می‌کند. به تماشا و آغاز کلام، سوگند می‌خورد و به پرواز کبوتر از ذهن، از روشنایی و شفافیت حرفهایش می‌گوید و از آفتاب و نوری که با گشودن در بر رفتار آدمیان می‌تابد، آنچه با دیگران در میان می‌گذارد، سخن از گوهری است که در دل زمین پنهان شده، سنگ آرایش کوهستان نیست. همانگونه که فلز زیوری به اندام کلنگ نیست، گوهری ناپیدا در دل زمین است، که همه رسولان آن از تابش آن خیره شدند باید در پی این گوهر بود. در اینجا سهراب در حکم مسافری است، که به سرمنزل مقصود رسیده و در مواجهه‌ای با مخاطب که توضیح می‌دهد با بیکرانگی بر سر صلح است، و نور خواری می‌کند از موضع بالا سخن می‌گوید و این سیاق، سیاق برخی از رسولان دینی است، در برابر کفار و منکران، کفاری که عمداً عالمأ به انکار حقیقتی می‌پردازند، که از آن آگاهی دارند، اما بر روی آن پا می‌نهند.

از بشارت دادن به صدای قدم پیک و نزدیک شدن روز و روشنایی و افزایش رنگ وطنین گل سرخ در پشت پرچین سخن‌های درشت می‌گوید، تعبیر ناب و زیبایی است.

از اینکه در حافظه چوب باغی است، و دوستی با مرغ هوا آرام‌ترین خواب را به او ارمغان خواهد آورد، و کسی که از سر انگشت زمان نور بر چینه‌گره پنجره‌ها را با آه خواهد گشود.

از برگی که شاعر آن را در زیر سایه بیدی که بر سرش بوده چیده و با نشان دادن آن به مخاطب می‌گوید، آیا نشانه‌ای بهتر از این می‌خواهید و شنیدن این سخن که مخاطبان با هم می‌گفتند او سحر می‌داند، اما باز او را انکار می‌کردند.

فضای این شعر با سایر اشعار متفاوت است. در منظومه مسافر، با مسافری روبرو بودیم، که دائم در سفر بود و فکر می‌کرد، هرگز به سرمنزل مقصود نمی‌رسد. اما در اینجا او کسی است، که به جایی، به حقیقتی، به گوهری رسیده و تجربه‌های کبوترانه و ناب عرفانی را درک نموده، و درباره آنها با دیگران سخن می‌گوید، این که او سحر کرده یعنی ما نمی‌توانیم به او پاسخی بدهیم، او از منظری بالا می‌گوید،

و کسی که سخنان او را نپذیرد با او متفاوت است، او را درک نکرده، به حقیقت نرسیده است. از آمدن رسولانی که با نازل شدن باد به همراه آنها باعث می‌شود، کلاه از سر منکران برداشته شود. از بستن چشمان منکران و نرسیدن دست آنها به سر شاخه هوش، از پر شدن جیب آنها با عادت و شستن خواب آنها با صدای سفرآینه‌ها می‌گوید. اینجا شاعر از تجربه‌های کبوترانه خود پرده برمی‌دارد، اما خطاب اوبه گونه‌ای است، که ای مخاطب اگر اینها را از من نپذیری، مرا ساحر خوانده‌ای، اگر در اشعار قبلی سپهری تجربه‌های ناب می‌دیدیم، به وسعت تجربه‌های کبوترانه او در شعر به تماشا سوگند نبود. مفهوم تماشا کردن و نگاه کردن مهم است. نام شعر «سوره تماشا» است و این موضوع ما را به کتاب و دفتر ما هیچ ما نگاه متصل می‌کند.

۴. دفتر زمستان

مجموعه شعر «زمستان» سروده مهدی اخوان ثالث شاعر معاصر است. این مجموعه دومین دفتر شعر اخوان است که در اواسط دهه سی شمسی منتشر شد و اخوان را به جامعه شناسان، زمستان از شاخص ترین کتاب‌های شعر نو نیما می‌داند. در این دفتر شواهدی از دیدگاه‌های اگزیستنسیالی اخوان دیده می‌شود جهت آشنایی با برخی تفکرات و اندیشه‌های وجودی اخوان به مرور کوتاه بر بخشی از شعرهای او از دفتر زمستان می‌پردازیم. برخی مؤلفه‌های مکتب فلسفی اگزیستانسیالیسم که با اندیشه‌های اخوان اشتراکاتی دارد عبارتند از:

الف - مرگ

«شب طوفانی سرد زمستان زمستان سیاه مرگ مرکب»

(اخوان، ۱۳۸۵: ۷۵)

اخوان در دفتر «زمستان» به نسبت «ارغنون» شاید به طور صریح به مرگ اشاره نکند؛ اما فضا و تصاویر طوری کنار هم قرار گرفته‌اند که به طور غیرمستقیم، خواننده در فضایی مرگ آلود قرار خواهد گرفت. در این میان شعر «اندوه»، یکی از بهترین و به یاد ماندنی ترین طرح‌هایی است که متأثر از فضای ترس و دلهره و اندوه نوشته شده است. این شعر که یک سال پس از کودتا نوشته شده، می‌تواند مثال خوبی برای جهت‌گیری شعر اخوان باشد.

در شعر «مشعل خاموش» گاه مرگ را آغاز نابودی و خواب همیشگی و گاه تصویر دنیای پس از آن را، دنیای تنهایی و خشم می‌داند:

«در گوشه‌ای ز خلوت دشت افتاده خوار بر بستر زوال و فنا در جوار مرگ»

(همان: ۸۸)

اخوان گاه مرگ را مرگ در راه عقیده و شهادت می‌داند. به جهت شرایط پر از اختناق و مبارزه در دوران اخوان، مرگ در راه عقیده با ارزش است و آغاز جاودانگی است. اخوان نیز مانند شاملو به دلیل دیدگاه مبارزاتی‌اش تصاویر زیبایی از شهادت و شهید ترسیم می‌کند.

از دیدگاه اخوان که بیشتر از انسان‌های اطرافش گله‌مند است و در زمستان زندگی‌اش همه کس را ناپاک می‌بیند شهیدان پاک و قدوسی هستند:

«هرچه‌ایم، آلوده‌ایم، آلوده‌ایم، ای مرد/ آه، می‌فهمی چه می‌گویم ما به هست آلوده‌ایم، آری

.../ آن کیوترها که زد در خونشان پرپر/ سربِ سرد سپیده دم» (همان: ۱۶۲)

اخوان در شعر «هستن» از کسانی صحبت می‌کند که جان شیرینشان را در راه بی ثمری از دست داده‌اند یا به قول خود او در طریق پوک؛ اما اخوان کار آنان را ارج می‌نهد و آنان را قربانی یک تباری تاریخی می‌داند و زنده بودن خود و دیگران را «آلوده به هست بودن» تعبیر می‌کند.

در شعر «چاووشی» اخوان با بیزاری بسیار از محیط می‌گوید که بیا ره توشه برداریم و قدم درراهی بی بازگشت بگذاریم؛ کجا رفتنش اصلاً مهم نیست، فقط از اینجا برویم. در این شعر بیزاری شدید از محیط، اخوان را به یاد مرگ می‌اندازد؛ اما دوست ندارد مانند همه بمیرد و می‌خواهد مرگش نیز مانند «تاراس بولبا» پاک باشد. «من اینجا بس دلم تنگ است / او هر سازی که می‌بینم بد آهنگ است

بیا ره توشه برداریم .../ و نقش رنگ و رویش هم بدین سان از ازل بوده که چونین پاک و پاکیزه ست» (همان: ۱۵۵)

ب- آزادی

اخوان از آن شاعران ژرف نگر است که آزادی را در فرآیند تاریخ در سیر تحولات فکری انسان می‌نگرد و می‌رسد به ایران روزگار خود، که در فقدان آن آزادی می‌سوزد این زاویه آزادی در «نبود» و «غیاب» خود مطرح است که شاعر پاسداری از آن را وظیفه خود می‌داند.

«درین سرما، گرسنه، زخم خورده / دویم اسیمه سر بر برف، چون باد

ولیکن عزت آزادگی را/ نگهبانیم، آزادیم، ازاد» (همان: ۷۷)

در شعر «آواز گرگها» نگهبان آزادی بودن در سرما و زمستان، بیانگر وضعیت حاد و بغرنج اجتماعی و سیاسی و فرهنگی ایران دهه سی و چهل است، این دو دهه از پربارترین دوران شعر معاصر است و همچنین همراه با بیان دردهای اجتماعی و یافتن آزادی است. آزادی با هر تعریفی که در جوامع استبدادی به منصفه ظهور می‌رسد، در این جوامع آنقدر فضای اجتماع رو به رکود و انزوا می‌رود که قشر روشنفکر برای رهایی از وضعیت به دنبال آزادی و تفسیر آن می‌رود

ج- وانهادگی و دلهره

منظومه «مرداب» که نمادی و تمثیلی صادقانه و با معنا از زندگی راكد و گذر بی حاصل عمر شاعر است که علی رغم خواست او، در انزوا و بیهودگی سپری می‌شود.

«این نه آن آب است کاتش را کند خاموش / با تو گویم، لولی لولی گریبان چاک!

.../ و آنچه در وی هیچ نتوان دید / قله پستان موجی، ناف گردابی است» (همان: ۴۰)

شاعر پهنه زندگی را مردابی مرده یا در خواب می‌داند که بی تفاوت و آزاد تنش را رها ساخته است و چون هیولایی سیری ناپذیر است که کنام و آشیانش را برای فرو بردن و بلعیدن هرچه بیشتر لحظات ارزنده عمر انسان‌ها باز نگه داشته است.

د- تنهایی

«بسان رهنوردانی که در افسانه‌ها گویند - گرفته کولبار زاد ره بر دوش
فشرده چوبدست خیزران در مشت /.../ من اینجا بس دلم تنگ است بیا ره توشه برداریم - قدم در
راه بی فرجام بگذاریم. « (همان: ۱۵۴)

«در شعر چاووشی» از مسافران و رهنوردانی که کوله بار ره بر دوش گرفته و عصای خیزران در دست
گاهی ساکت و گاهی فریاد زنان پیش می‌روند، سخن به میان می‌آید. و این مسافران، آدمهایی هستند که
در این جهان سفر زندگی را می‌پیمایند. و در این مسیر زندگی سه راه در پیش است: راه اول شادی و راحتی
است که با ننگ همراه است. راه دوم نیمی از آن نام و نیمی از آن ننگ است، اگر غوغا و فریاد کنی نام است
و اگر خاموش شوی ننگ است. راه سوم راه بی برگشت و بدون فرجام است و شاعر در این راه بی پایان، تنها
و دل‌تنگ است، تمام سازها بد آهنگ است. باید قدم در راهی گذاشت و به سوی سرزمین‌هایی رفت که خون
نشاط و زندگی را در رگهای انسان‌ها بدوانند نه این خونی که اکنون در رگ‌های آنها جاری است و مانند
کرم نیمه جانی بدون سر و دم در وجودشان راه یافته است و آماده هیچ جنبش و حرکتی نیستند و
آزادیخواهی که منتظر کسی است تا با او همراه شود، تنهاست و یار و یآوری ندارد، هیچ نور روشنی و صدایی
نیست، حتی ردپایی از نگاه مرده‌ای نیست. و در پایان این شعر، شاعر راه سوم را انتخاب می‌کند، قدم در راه
بی فرجام گذاشتن و شهادت در راه عقیده که مرگی بسیار شیرین است.

ه- ناامیدی و هیچ‌انگاری

بر خورد ناامیدانه اخوان با واقعیت‌های اجتماعی در آثارش عمدتاً انعکاس غالب پیدا کرده و به تدریج
سرخوردگی و ناامیدی‌های جنبه فلسفی می‌یابد.

«ما اگر چون شبنم از پاکان

یا اگر چون لیسکان ناپاک

ما به «هست» آلوده ایم، آری

همچنان هستان هست و بودگان بوده ایم ای مرد» (همان: ۱۶۳)

اخوان به تدریج در تعمیم و ترویج برداشت‌ها و دریافته‌های اجتماعی و فلسفی‌اش آثار بیشتری
می‌آفریند و به کارش و هنرش همچنان جاذبه و تکامل می‌بخشد.

و- افسردگی

در آثار اخوان غم و ناامیدی موج می‌زند. از جمله مشهورترین شعر وی، «زمستان» است که به قول
دکتر غلامحسین یوسفی، «در سردی و پژمردگی و تاریکی فضای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است. که شاعر زمستان
اندیشه و پویندگی را احساس می‌کند». این شعر نه تنها آغازی بس ناامیدکننده دارد، بلکه در میانه با
گفتن «هوا بس ناجوانمردانه سرد است» به اوج می‌رسد و با ابیات:

«زمین دلمرده، سقف آسمان کوتاه

غبار آلود مهر و ماه

زمستان است» (همان: ۱۰۹)

پایانی بدون امید را رقم می‌زند.

اخوان ثالث شاعری است پر احساس و آنچه را حس می‌کند به صورت‌های گوناگون در اشعار می‌گنجاند. از ستیغ رؤیایها ناکامی‌های درون را بازگو می‌کند. با حوادث روزگار می‌ستیزد اما پایان آن رنج و دردهای درونش هویدا می‌شود. روی هم رفته احساس غم و اندوه او را رها نمی‌کند.

نتیجه‌گیری

یکی از مهمترین جنبه‌های شعر سهراب سپهری و اخوان ثالث رویکرد شناخت مؤلفه‌های وجودی و تأثیرپذیری آنها از آرای فیلسوفان اگزیستانسیالیست است. که در دفتر شعر «حجم سبز»، سهراب سپهری و دفتر «زمستان» اخوان ثالث ملاحظه می‌شود و موجد یک انقلاب همه جانبه در شخصیت فکری و شعر شناختی آنها بوده است. هر چند این دو شاعر به معنی اخص کلمه فیلسوف نمی‌باشند و نمی‌توان اندیشه‌های آنها را با توجه به جزئیات و اصطلاحات و تعاریف با فلاسفه مقایسه نمود. اما در رویکرد کلی، تأملات فلسفی عمیقی داشته‌اند. و در این مورد همسویی زیادی بین نظریات و اندیشه‌های آنها و ادموند هوسرل، هایدگر و سارتر ملاحظه می‌شود.

دفتر حجم سبز که سرشار است از دیدگاه‌های اگزیستانسیالیستی سپهری است و مسائلی چون غم، تنهایی، اضطراب، دلهره و... که در منظومه‌های آغازین جنبه سیاسی و اجتماعی داشت در این منظومه‌های پایانی به دغدغه‌های وجودی تبدیل می‌شود و رنگ اگزیستانسیالیسم می‌یابد. نکات محوری این دفتر عبارتند از:

الف) عرفان عنایتی و توجه به جهان پیرامون

ب) پرداختن به پدیده‌های طبیعی به جای انسان

ج) مفهوم صلح کل و از در آشتی درآمدن با عموم پدیده‌ها

د) انس با طبیعت و همراز و هم سخن شدن با آن به ویژه در شعر گلستانه

ه) قصه امر متعالی و ساحت بیکران هستی

در تحلیل اشعار اخوان ثالث مشخص گردید که مفاهیمی چون مرگ، آزادی، وانهادگی و دلهره، بیچارگی، ناامیدی و هیچ انگاری، افسردگی و تنهایی دیده می‌شود. که برخی از آنها دغدغه وجودی هستند و برخی نگرانی‌های اجتماعی.

نگارنده در این پژوهش، با بررسی اشعار این دو منظومه، به این نتیجه رسیده، که درون مایه‌های فلسفه اگزیستانسیالیستی با شدت و ضعف در دفتر «حجم سبز» سهراب سپهری و دفتر «زمستان» اخوان ثالث دیده می‌شود و نگاه سهراب سپهری در دفتر حجم سبز کاملاً شرقی و معنوی است و نگاه اخوان ثالث در دفتر «زمستان» نگاه سیاسی و اجتماعی است.

منابع

اخوان ثالث، مهدی، (۱۳۸۵)، زمستان، تهران، زمستان.

- امن خانی، عیسی، (۱۳۹۱)، بازتاب دیدگاه‌های وجودی بر اشعار و آراء شاملو، کتاب ماه ادبیات، شماره ۱۸۴، مقاله دوم، بهمن ۹۱، صص، ۲۷-۱۸.
- امن خانی، عیسی، سامانی، سمیرا، (۱۳۹۹)، عنوان اگزیستانسیالیسم و پژوهش‌های ادبی معاصر (نگاهی انتقادی و آسیب شناسانه به پژوهش‌های اگزیستانسیالیسم محور در ایران)، فصلنامه علمی پژوهشی ادبیات پارسی معاصر، سال دهم، شماره اول، بهار و تابستان ۹۹، صص ۹۲-۶۷.
- حسام پور، سعید و دیگران، (۱۳۹۴)، مرگ و مرگ اندیشی در اشعار اخوان ثالث، شاملو و فروغ فرخزاد، دانشگاه سیستان و بلوچستان، پژوهشنامه ادب غنایی، شماره ۲۴، بهار و تابستان ۹۴، صص ۹۶-۷۷.
- حنائی، جعفر و دیگران، (۱۳۹۶)، اگزیستانسیالیسم و بازتاب آن در آثار شاعران معاصر (احمد شاملو، سهراب سپهری، و فروغ فرخزاد)، دانشگاه دولتی یاسوج، همایش ملی پژوهش‌های شعر معاصر فارسی.
- خجسته، فرامرز، فسایی، جعفر، (۱۳۹۴)، چوبک و اندیشه و جودی، فصلنامه ادب پژوهی، شماره ۳۴، دوره نهم، زمستان ۹۴، صص ۲۰۵-۱۷۹.
- سپهری، سهراب، (۱۳۸۹)، هشت کتاب، تهران، انتشارات عدالت گستر.
- شامیان ساروکلائی، اکبر، ثمین واحدی، فاطمه، (۱۳۹۴)، اندیشه‌های وجودی در سروده‌های شفیع کدکنی و آدونیس، کرمان، نشریه ادبیات تطبیقی، شماره ۱۳، پاییز و زمستان ۹۴، صص ۱۴۸-۱۲۳.
- عزیزی فر، امیر عباس و دیگران، (۱۳۹۷)، بررسی و تحلیل فلسفه اگزیستانسیالیسم در شعر سهراب سپهری، نشریه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز، شماره ۲۳۷، بهار و تابستان ۹۷.
- غفوری، فاطمه، (۱۳۹۶)، بررسی اندیشه‌های فلسفی شاملو، سنندج، انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی.
- قوام، ابوالقاسم، واعظ زاده، عباس، (۱۳۸۸)، تنهایی در برخی صوفیانه‌های شعر فارسی با رویکرد ویژه به شعر فارسی، مجله علمی پژوهشی مطالعات عرفانی، دانشگاه علوم انسانی کاشان، شماره نهم، بهار و تابستان ۸۸، صص ۱۳۲-۹۹.
- کزازی میر جلال الدین، وفائی فرد، زهره، (۱۳۹۴)، مفهوم آزادی در اندیشه حافظ و مولانا و تطبیق آن با تفکر اگزیستانسیالیسم، مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۳۳، بهار ۹۴، صص ۷۰-۵۱.
- Akhavan sales, Mehdi, (2006), Tehran, Zemestan.
- Aman Khani, Issa, (2012), The Reflection of Existential Views on Shamloo's Poems and Opinions, Book of the Month of Literature, No. 184, February 1991, pp.18-27.
- Aman khani, Issa, Samani, Samira, (2019), Contemporary existentialism and literary research, (Critical and pathological look at existentialism -based research in Iran), Contemporary Persian Literature Research Quarterly, Tenth Year, No.1, Spring and Summer 99, pp.67-92.
- Azizi Far, Amir Abas and others, (2017), Investigating and Analyzing the Philosophy of Existentialism in Sohrab Sepehri Poetry, Journal of Persian Language and Literature of Tabriz University, No. 237, Spring and Summer 97.
- Sepehri, Sohrab, (2010), Eight books, Eighth edition, Tehran, Adalat Gostar Publications.
- Shamian Sarokulai, Akbar, Samin Vahedi, Fatemeh, (2015), Existential Thoughts in the Poems of Shafi'i Kadkani and Adonis, Kerman, Journal of Comparative Literature, No. 13,
- Ghafouri, Fatemeh, (2016), A Study of Shamloo Philosophical Thoughts, Sanandaj, Persian, Language and Literature Promotion Association.
- Ghavam, Abolghasem, Vaez Zadeh, Abbas, (2009), Loneliness in some Sufi Persian poetry with a special approach to Persian poetry, the Scientific Journal of Mystical Studies, Kashan University of Humanities, No.9, Spring and Summer 88, pp. 132-99.

- Hesam Poor, Saeid and others, (1394), Death and Death in the Poems of Akhavan Sales, Shamloo and Forough Farrokhzad, University of Sistan and Baluchestan, Ghanaian Research Journal, No. 24, Spring and Summer 94, pp. 96-77.
- Hanaei, Jafar and others, (2016), Existentialism and its reflection on the works of contemporary poets (Ahmad Shamloo, Sohrab Sepehri, and Forough Farrokhzad), Yasuj State University, National Conference on Contemporary Persian Poetry Research.
- Kazazi, Mir Jalaluddin, Vafaeifard, Zohreh, (2015) The concept of freedom in the thought of Hafez and Rumi and its application to the thinking of existentialism, Comparative Literature Studies, No. 33, Spring 94, pp.51-70.
- Khojasteh, Faramarz, Fasaee, Jafar, (2015), Chubak and Andisheh and Judy, Quarterly Journal of Literary Studies, No. 34, Ninth Volume, Winter 94, pp. 179 – 205 .

COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: میرزایی بهمن آباد زهرا، غفوری مهدی آباد فاطمه، یوسفی پور کرمانی پوران، بررسی دیدگاه‌های فلسفی وجودی (اگزیستانسیالیسم) در دفتر شعر «حجم سبز» سهراب سپهری و دفتر «زمستان» اخوان ثالث، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۶، شماره ۶۲، تابستان ۱۴۰۱، صفحات ۱۶۳-۱۷۸.